بسمه تعالی

موضوع: مبطلیت تکلّم/ فصل في مبطلات الصلاة

فهرست مطالب

[ادامه مساله 32 1](#_Toc190288288)

[تتمه بحث از کیفیت جواب سلام کافر 1](#_Toc190288289)

[عدم وجوب جواب سلام کافر در نماز 5](#_Toc190288290)

[مسأله 33 7](#_Toc190288291)

[مسأله 34 7](#_Toc190288292)

[مسأله 35 8](#_Toc190288293)

[مسأله 36 8](#_Toc190288294)

بسم الله الرحمن الرحیم

مسألة 32: مقتضى بعض الأخبار عدم جواز الابتداء بالسلام على الكافر إلّا لضرورة لكن يمكن الحمل على إرادة الكراهة و إن سلّم الذمي على مسلم فالأحوط الرد بقوله: عليك، أو بقوله: سلام دون عليك.

# ادامه مساله 32

## تتمه بحث از کیفیت جواب سلام کافر

بحث در این بود که اگر کافر بر مسلمان سلام بکند چگونه باید پاسخ آن داده شود؟ صاحب عروه فرمود: احتیاط این است که یا بگوید «علیک» یا بگوید «سلام»، اما «سلام علیک» نگوید.

آقای بروجردی، ‌آقای سیستانی فرمودند: احتیاط این است که «علیک» بگوید و «سلام» نگوید[[1]](#footnote-2) زیرا دلیل «سلام» روایت عبدالله بن محمد بن عیسی[[2]](#footnote-3) است که سندش دارای اشکال است و با روایات دیگر نیز سازگار نیست زیرا روایات دیگر نکته گفتن «علیک» را چنین بیان کرده که هر چه مقصود کافر باشد به خود او برگردد[[3]](#footnote-4)، چه مقصودش «سلام» باشد چه مقصودش «السام» باشد که به معنای مرگ است چه مقصودش «السِلام» باشد که به گفته برخی از لغویین به معنای سنگ ضخیم است[[4]](#footnote-5)، یعنی سنگ بر تو ببارد.

آقای حائری طبق تقریرات آقای اراکی فرمودند: استظهار ما از روایات این است که به شکلی باید پاسخ بدهیم که در عین اینکه سلام‌شان بدون پاسخ نمی ماند، تحیت هم به آن‌ گفته نشود. وقتی «علیک» گفته می شود، مقدر این است که «علیک ما تستحقه» یعنی بر تو باد هر چه که لایق آن هستی، و وقتی «سلام» گفته می شود مقصود این است که «سلام علی من اتبع الهدی»[[5]](#footnote-6).

این فرمایش آقای حائری روشن نیست، ظاهر «علیک» این است که «علیک ما قلت» یعنی اگر «سام» گفته است، همان بر تو باد، اگر «سلام» گفته است، همان بر تو باد. فرض هم این است که این روایات و لو به نحو حکمت می‌‌گویند «سلام علیک» نگویید و «علیک» بگویید.

ممکن است گفته شود که این روایات، مربوط به قضیه خارجیه بوده است زیرا در آن زمان ممکن بود «السام» یا «السِلام» بگویند و امروزه دیگر این چنین نیست و معلوم است که کافر دارد به ما سلام می دهد بنابراین در جواب او می توان «سلام» یا «سلام علیک» گفت. اما این مطلب صحیح نیست زیرا در همان صحیحه زراره هم نقل شده که یهودی‌ها «السام علیک» می‌‌گفتند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:« فَإِذَا سَلَّمَ عَلَيْكُمْ كَافِرٌ فَقُولُوا عَلَيْكَ»[[6]](#footnote-7) یا در موثقه محمد بن مسلم نقل شده: «إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكَ الْيَهُودِيُّ وَ النَّصْرَانِيُّ وَ الْمُشْرِكُ فَقُلْ عَلَيْكَ»[[7]](#footnote-8). لذا مقتضای صناعت این است که ولو می دانیم که کافر انشاء تحیت می کند، در جواب او «علیک» بگوییم.

اگر سند روایت عبدالله بن محمد بن عیسی پذیرفته شود طبق آن روایت «سلام» هم می توان گفت.

در صحیحه غیاث بن ابراهیم نقل شده: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَا تَبْدَءُوا أَهْلَ الْكِتَابِ بِالتَّسْلِيمِ وَ إِذَا سَلَّمُوا عَلَيْكُمْ فَقُولُوا وَ عَلَيْكُمْ»[[8]](#footnote-9) یعنی اگر کافر به شما سلام داد «و علیکم» بگویید.

صاحب حدائق فرموده: با توجه به اینکه در روایات فرموده اند «علیک» بگویید و تنها در صحیحه غیاث بن ابراهیم نقل شده که «و علیکم» بگویید، ‌این روایت را باید حمل بر تقیه کنیم[[9]](#footnote-10).

وجه حمل بر تقیه برای ما مشخص نیست، زیرا در بین عامه نیز این مسئله مطرح بوده و برخی می گویند «علیک» و برخی دیگر «و علیک» می گویند و خودشان هم توجیه کردند، در فتح الباری و برخی کتب دیگر هم این مطلب هست و صاحب حدائق نیز نقل می کند که « ثم ان أكثر هذه الروايات انما اشتملت على الرد ب‍ «عليكم السلام» و «عليك» بدون الواو و رواية غياث اشتملت على ذكر الواو، و اخبار العامة أيضا مختلفة ففي بعضها بالواو و في بعض آخر بدونها و المعنى بدون الواو ظاهر لان المقصود حينئذ ان الذي تقولون لنا مردود عليكم و هم غالبا - كما سمعت من صحيحة زرارة - إنما يسلمون بالسام الذي هو الموت»[[10]](#footnote-11). این غلبه لابد در زمان صدور روایات بوده که آن هم دلیل ندارد زیرا آن چند یهودی به این شکل گفتند. در ادامه ایشان می فرماید: « و اما مع الواو فيشكل لأن الواو تقتضي إثبات ما قالوه على نفسه و تقريره عليها حتى يصح العطف» وقتی «و علیک» می‌‌گویید یعنی آنچه تو می‌‌گویی درست ان‌شاءالله انجام بشود و من هم برای شما آن را آرزو می‌‌کنم یعنی اگر او گفت «السام علیک»، «و علیک» یعنی «قبول و بر تو نیز هم»، ‌که درست نیست. « و لهذا قال ابن الأثير في النهاية: قال الخطابي عامة المحدثين يروون «و عليكم» بإثبات واو العطف و كان ابن عيينة يرويه بغير واو و هو الصواب». بعد نقل می‌‌کند که بعضی‌ها واو را استیناف دانسته اند « فقال بعضهم انها للاستئناف لا العطف فلا تقتضي الاشتراك و قال عياض: هذا بعيد و الاولى ان يقال الواو على بابها من العطف غير انا نجاب فيهم و لا يجابون فينا»، اگر واو استیناف باشد در این صورت به معنای «تو هم» یا «و تو نیز» نمی باشد. عیاض می گوید که بعید است که واو حرف استیناف باشد. واو عاطفه هم باشد مشکلی نیست البته خداوند دعای ما را در حق آن ها مستحاب می‌‌کند ولی دعای آن‌ها را در حق ما مستجاب نمی کند. اما این‌ توجیه صحیح نیست زیرا اگر کسی به ما بگوید «مرگ بر تو» اگر شعار باشد که توهین است و اگر دعا باشد که نفرین است و اینکه ما هم بگوییم «و بر تو نیز» قبول نفرین او نامطلوب است ولو خداوند مستجاب نمی کند. واو استیناف نیز صحیح نیست و خلاف ظاهر است و واو استیناف بر جمله تامه وارد می شود و نه بر کلمه بنابراین اینجا واو عاطفه است. برخی گفته اند اگر او گفته باشد «مرگ بر تو»، ما که در پاسخ می گوییم «بر تو نیز» یعنی ﴿انک میت و انهم میّتون﴾[[11]](#footnote-12) اما این‌ توجیه درستی نیست و خیلی دور از ذهن است.

بعید نیست این واو در «و علیک» زایده باشد و حداقل وثوق نوعی هست به خطای در تثبیت حرف واو، مخصوصا با ضمیمه کردن روایات متعددی که حرف واو در آن‌ها نیست. و لذا نه در عروه نه در حواشی عروه «و علیک» را مطرح نکرده اند. عرفی نیست که در مقابل این همه روایات گفته شود که می توان «و علیک» هم گفت و آن را توجیه کرد مانند توجیهاتی که در خاصه یا عامه مطرح شده است.

در فتح الباری فی شرح الصحیح البخاری می‌‌گوید: «قَالَ النَّوَوِيُّ الصَّوَابُ أَنَّ حَذْفَ الْوَاوِ وَإِثْبَاتَهَا ثَابِتَانِ جَائِزَانِ وَبِإِثْبَاتِهَا أَجْوَدُ وَلَا مَفْسَدَةَ فِيهِ وَعَلَيْهِ أَكْثَرُ الرِّوَايَاتِ وَفِي مَعْنَاهَا وَجْهَانِ أَحَدُهُمَا أَنَّهُمْ قَالُوا عَلَيْكُمُ الْمَوْتُ فَقَالَ وَعَلَيْكُمْ أَيْضًا أَيْ نَحْنُ وَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ كُلُّنَا نَمُوتُ». یعنی به کسی که می گوید «مرگ بر تو» گفته شود «و بر شما هم» یعنی «همه می‌‌میریم» که اصلا توجیه مناسبی نیست.« وَالثَّانِي أَنَّ الْوَاوَ لِلِاسْتِئْنَافِ لَا لِلْعَطْفِ وَالتَّشْرِيكِ وَالتَّقْدِيرُ وَعَلَيْكُمْ مَا تَسْتَحِقُّونَهُ مِنَ الذَّمِّ وَقَالَ الْبَيْضَاوِيُّ فِي الْعَطْفِ شَيْءٌ مُقَدَّرٌ وَالتَّقْدِيرُ وَأَقُولُ عَلَيْكُمْ مَا تُرِيدُونَ بِنَا أَوْ مَا تَسْتَحِقُّونَ وَلَيْسَ هُوَ عَطْفًا عَلَى عَلَيْكُمْ فِي كَلَامِهِمْ وَقَالَ الْقُرْطُبِيُّ قِيلَ الْوَاوُ لِلِاسْتِئْنَافِ وَقِيلَ زَائِدَةٌ وَأَوْلَى الْأَجْوِبَةِ أَنَّا نُجَابُ عَلَيْهِمْ وَلَا يجابون علينا»[[12]](#footnote-13) یعنی ‌بهترین جواب این است که او می‌‌گوید: «مرگ بر شما» پاسخ داده می شود «و بر شما نیز» اما این دعا در حق ما مستجاب نخواهد شد. بعد می‌‌گوید: «ابن رشد قائل است که اگر «السام» یا «السِلام» گفته شود، در پاسخ واو را حذف می کنیم و «علیک» می گوییم اما اگر شک داریم می‌‌گوییم «و علیک»». اشکال این قول این است که اگر شک هم داریم، فرقی ندارد و ممکن است که «السام علیک» گفته باشد و ما «و علیک» می گوییم. در فرضی هم که یقین داریم که او «السَلام علیک» گفته است نیز بیان نشده است که چگونه باید پاسخ داده شود.

لذا وجهی ندارد که «و علیک» گفته شود و توجیهی برای آن پیدا نمی کنیم و با وجود این همه روایات، ‌این روایت شاذ نادر می‌‌شود و احتمال تصحیف هم در او هست. با وجود اختلاف عامه نیز وجهی برای حمل بر تقیه که صاحب حدائق مطرح کرده، نیست. البته در روایت قطب راوندی نقل شده: «مَا وَافَقَ أَخْبَارَهُمْ»[[13]](#footnote-14) ولی در اخبار عامه اکثرا با واو نقل شده اما بدون واو هم نقل شده است و وقتی بدون واو هم نقل شده صدق «مَا وَافَقَ أَخْبَارَهُمْ» می کند.

پس احتیاط همانی است که آقای بروجردی فرمود که در جواب سلام کافر بگوییم «علیک» و ‌روشنفکربازی هم درنیاوریم.

فرقی در جواب سلام کافر بین ذمی که الان وجود ندارد و کافر غیر ذمی نیست چون روایت هم مطلق بود، «إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكَ الْيَهُودِيُّ وَ النَّصْرَانِيُّ وَ الْمُشْرِكُ فَقُلْ عَلَيْكَ»[[14]](#footnote-15). حربی در اصطلاح فقها یعنی غیر ذمی که الان تمام کفار حربی هستند مگر آن‌هایی که در بلاد مسلمین هستند که مستأمن یا معاهد می‌‌شود. پس چین، کره، روسیه، نه ذمی هستند و نه مستأمن. آقای سیستانی این ها را معاهد می دانند، و می گویند: ویزا گرفتن یک عقد است و وقتی ویزا می گیرید شرط ضمنی می کنند که تعرض به مال و جان و ناموس و دماء این‌ها نکنید. طبق این بیان اگر کسی ویزا نگرفت و قاچاق رفت، معاهد هم نمی شود.

در بحث قرارداد بین دولت ها اگر قائل به ولایت فقیه بشویم تفاوت می کند که حاکم شرع به‌عنوان ولایتی که بر مردم دارد از طرف مردم این قرارداد را انجام دهد یا به‌عنوان رئیس حکومت. اگر به‌عنوان ولایت بر مردم باشد، یعنی از طرف مردم کشور با طرف مقابل قرارداد می بندد که در این صورت معاهد می شوند اما معمولا به این شکل نیت نمی کنند. یعنی کسی هم که کبری را قبول دارد ممکن است در صغری مناقشه کند و بگوید دولت‌ها از طرف ملت‌شان قرارداد نمی بندند بلکه به‌عنوان رئیس دولت ، به‌عنوان نماینده دولت قراداد می‌‌بندند. خلاصه مقصود این است که الان ما کافر ذمی نداریم، نهایتا برخی کافر مستأمن یا معاهد هستند اما بسیاری به این شکل نیستند که اصطلاحا کافر حربی گفته می شود.

اما کافری که فعلا در حال حرب با مسلمین است مثلا اسرائیل که در حال حرب با مسلمین هست یا بود، بحث دیگری دارد و به او محارب می‌‌گویند و احکام جهاد در مورد او مطرح می شود. در همین مورد نیز گفته نشده است که اگر سلام داد جواب ندهید، ‌اگر اتفاقا سلام تحیت دادند جواب داده می شود اما باید سلام تحیت باشد نه سلام خدعه و سلام بدأ به قتال.

## عدم وجوب جواب سلام کافر در نماز

آخرین مطلب در این مسأله این است که جواب سلام کافر در نماز واجب است یا نه؟

آقای خویی فرموده: در نماز در جواب سلام کافر نباید چیزی گفته شود زیرا در صحیحه محمد بن مسلم فرموده: « إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكَ مُسْلِمٌ وَ أَنْتَ فِي الصَّلَاةِ»[[15]](#footnote-16) و در موثقه عمار نیز نقل شده: «إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ أَنْتَ فِي الصَّلَاةِ»[[16]](#footnote-17) که مفهوم دارند یعنی اگر کافر سلام داد لازم نیست در نماز جواب او را بدهید[[17]](#footnote-18).

اشکال اینکه ممکن است که در روایت «مسلِم» نباشد بلکه «مسلَّم» باشد. «سلّم مسلّم» مانند «طَلَعَ طَالِعٌ وَ لَمَعَ لَامِع‏»[[18]](#footnote-19) و ﴿سَأَلَ سائِلٌ﴾[[19]](#footnote-20).

آقای سیستانی در مورد «اذا» قبلا بیان کردند که مفهوم ندارد زیرا ظرف زمان است بر خلاف «ان» که مفهوم شرط دارد. و روایتی که فرموده: « إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ أَنْتَ فِي الصَّلَاةِ فَرُدَّ عَلَيْهِ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ نَفْسِكَ وَ لَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ»[[20]](#footnote-21)، شاید مراد از آن غیر شیعه باشد، می فرماید چون آن ها جواب سلام را در نماز مشروع نمی‌دانند شما آهسته جواب بدهید.

اگر در مفهوم این روایات هم مناقشه شود برای پاسخ به آقای خویی کافی نیست و مهم این است که اطلاقی در مورد وجوب جواب سلام در حال نماز داشته باشیم که شامل کافر هم بشود اما فرض این است که ما اطلاقی نداریم. در اجمال مخصص نمی توان به مخصص تمسک کرد و باید به عام تمسک کنیم که عمومات تکلم در نماز، دلالت بر بطلان نماز می کند و نوبت به برائت نمی رسد پس باید دلیل واضحی پیدا کنیم که جواب سلام کافر در نماز مشروع است.

روایاتی هست که در آن قید مسلِم نیست و لکن قرینه‌ای دارد که اختصاص به مسلمین پیدا می‌‌کند زیرا در روایت فرموده: « قُلْتُ أَ يَرُدُّ السَّلَامَ وَ هُوَ فِي الصَّلَاةِ قَالَ نَعَمْ مِثْلَ مَا قِيلَ لَهُ»[[21]](#footnote-22)، « تَرُدُّ عَلَيْهِ خفیّا كَمَا قَالَ»[[22]](#footnote-23) قطعا این حکم در مورد کافر نیست و در مورد مسلم است و در مورد کافر فرمودند که باید «علیک» بگویی که این ، «فلیرد کما قال» و «فلیرد کما قیل» نیست. بنابراین حق با آقای خویی است نه از این باب که «إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكَ مُسْلِمٌ »[[23]](#footnote-24) مفهوم دارد که ما در آن احتمال دادیم که ممکن است «مسلّم» باشد و نه از باب اینکه «« إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» که ممکن است نکته ای که آقای سیستانی در مورد آن فرمودند درست باشد و یا از باب اینکه قید غالب و محل ابتلا است بلکه چون اطلاقی نداریم که در حال نماز جواب سلام کافر را باید بدهیم. البته آقای سیستانی چون «فلیرد کما قال له» را به معنای « فلیرد و لا یزید علیه» می دانند، همین روایت از نظر ایشان اطلاق دارد و شامل کافر هم می شود در نتیجه نظر ایشان این است که در حال نماز اگر کافری سلام کرد، در همان اثنای نماز باید «علیک» بگویید. اما ما معنای این روایت را مماثلت من جمیع الجهات دانستیم و در مورد کافر هم یقینا مماثلت من جمیع الجهات مطرح نیست، پس این دو روایت مطلق نبوده و اطلاق دیگری هم نداریم.

چون در اینجا بحث حرمت وضعیه است و حرمت تکلیفیه ندارد و تنها بحث قطع نماز مطرح می شود که اگر گفته شود که دلیل مطلقی بر حرمت آن هم نداریم، تکلیفا مجاز هستیم که «علیک» بگوییم ولی نماز را باید یکبار دیگر بخوانیم.

# مسأله 33

المستفاد من بعض الأخبار أنّه يستحب أن يسلِّم الراكب على الماشي، و أصحاب الخيل على أصحاب البغال و هم على أصحاب الحمير، و القائم على الجالس، و الجماعة القليلة على الكثيرة و الصغير على الكبير. و من المعلوم أنّ‌ هذا مستحب في مستحب و إلّا فلو وقع العكس لم يخرج عن الاستحباب أيضاً.

گفته شده مستحب است که ‌سواره به پیاده سلام ‌دهد، و کسی که سوار اسب است به کسی که سوار قاطر است سلام بدهد ‌یعنی کسی که سوار سمند است به کسی که سوار پراید است سلام بدهد. اصحاب خیل و اصحاب بغال هم بر اصحاب حمیر که از آن‌ها ضعیف‌تر هستند مستحب است سلام بدهند. قائم بر جالس و همچنین جماعت قلیل به جماعت کثیر سلام بدهد. صغیر به کبیر سلام بدهد اشد استحبابا است نه اینکه اگر کبیر به صغیر سلام بدهد مستحب نیست.

روایاتی داریم که این روایات ضعیف السند است و در وسائل جلد 12 صفحه 73 این روایات بیان شده است[[24]](#footnote-25).

# مسأله 34

إذا سلّم سخرية أو مزاحاً فالظاهر عدم وجوب ردّه

دلیل این حکم این است که سلام از روی مزاح و سخریه سلام تحیت نیست.

در مورد جوان‌هایی که ممکن است به یک دختری سلام بدهند برای این‌که می‌‌خواهند ارتباط برقرار کنند، بیان شد که جواب واجب نیست برای این‌که این سلام با اینکه تحیت است ولی برای طمع در حرام است و ادله ﴿وَ إِذا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ﴾[[25]](#footnote-26) از این مورد انصراف دارد.

# مسأله 35

إذا سلّم على أحد شخصين و لم يعلم أنّه أيّهما أراد، لا يجب الرد على واحد منهما، و إن كان الأحوط في غير حال الصلاة الرد من كل منهما.

این مساله را قبلا مطرح کردیم که کسی می‌‌آید و نمی‌دانم که به من سلام داد یا به شخص دیگری، اصل برائت می‌‌گوید بر هیچکس جواب سلام واجب نیست مانند واجدی المنی فی الثوب المشترک.

در اینجا علم اجمالی هم منجز نیست زیرا مکلف واحد نیست، هر کدام اصل برائت جاری می کنند و اگر در نماز هم بودند حق ندارند جواب بدهند برای این‌که استصحاب می‌‌گوید به این آقا سلام نداد.

# مسأله 36

إذا تقارن سلام شخصين كلّ‌ على الآخر وجب على كلّ‌ منهما الجواب و لا يكفي سلامه الأوّل لأنّه لم يقصد الرد بل الابتداء بالسلام.

این مساله در مورد فرضی است که دو نفر هم‌زمان به هم سلام می‌‌دهند.

برخی وقتی که می خواهند جواب ب‌‌دهند می‌‌گویند سلام از مااست یعنی ما باید به تو سلام بدهیم، در اینجا این بحث مطرح می شود که آیا این جواب سلام هست یا نیست و یا اینکه جوابش واجب است یا همین برای جواب کافی است؟ ممکن است که در آینده به این بحث متعرض شویم.

صاحب عروه در مورد صورتی که دو نفر همزمان به یکدیگر سلام کنند، فرموده: هر دو باید جواب بدهند، چون هر دو مصداق ﴿وَ إِذا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ﴾[[26]](#footnote-27) و «السَّلاَمُ‌ تَطَوُّعٌ‌ وَ الرَّدُّ فَرِيضَةٌ»‌ هستند. هر کدام که سلام داده اند به قصد انشای تحیت بوده نه به قصد رد تحیت.

آقای خویی و آقای سیستانی فرموده اند: همان سلام مقارنی که به هم دادند کافی است. آقای خویی فرموده: اگر دلیل کسانی که سلام متقارن را کافی نمی دانند، آیه ﴿وَ إِذا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ﴾ است، این استدلال نظرشان را ثابت می کند اما چون تحیت مطلق بوده و اعم از سلام است باید آیه را حمل بر استحباب کنیم زیرا ارتکاز قطعی متشرعه این است که رد غیر سلام واجب نیست[[27]](#footnote-28).

آقای سیستانی در مورد آیه فرموده اند که در آیه نفرموده: « اذا حییتم بتحیة فردوها» بلکه فرموده ﴿فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها أَوْ رُدُّوها﴾، پس لازم نیست که جواب مصداق رد تحیت باشد، می‌‌تواند مصداق تحیت باشد و «احسن منها» نیز مستحب است در نتیجه «‌اذا حییتم بتحیة ‌فحیوا».

ممکن است گفته شود ما قبول داریم که «ردوها» واجب تعیینی نیست اما اینجا مصداق «اذا حییتم بتحیة فحیوا» نیست زیرا طبق جمله شرطیه هرگاه تحیت از کسی محقق شد، بعد از آن شما باید به او تحیت بگویید. در اینجا همزمان به یکدیگر تحیت گفته شده است در حالی که ابتدا باید «حییتَ» صدق کند و بعد از آن، اگر شما تحیت بگویید اشکالی ندارد. در نتیجه اگر کسی به شما سلام کرد و شما نشنیدید و بعد از آن به او ابتدا به سلام کردید، دیگر لازم نیست که جواب شما را بدهد چون قبل از شما سلام کرده است.

آقای سیستانی می‌‌فرمایند: تحیت یک مرکب تدریجی است، همین که شروع به گفتن «سَ» کند صدق یحیّی می کند مانند نماز می‌‌ماند که با گفتن «الله اکبر» صدق یصلی می‌‌کند. در اینجا هم‌زمان است با هم گفته اند و لذا وحدت عرفیه دارد، ‌وحدت عرفیه اعم از تقارن حقیقی یا تأخر حقیقی است البته اینجا تقارن حقیقی شده و این اشکالی ندارد.

در مورد «اذا حییت فحیّ» یک وقت نکته عرفیه گفته می شود و یک وقت جمود بر لفظ می‌‌کنید. اگر جمود بر لفظ شود، ظاهر «اذا حییت» این است که باید تحیت محقق شده باشد، در اینجا کافی نیست که «هذا یحیی» صدق کند، بلکه باید «‌هذا قد حیّا» صدق کند، پس با اینکه با شروع در سلام «یحیی» صادق است اما کافی نیست. «‌اذا صلی» یعنی باید کامل شود نه «اذا یصلی». در نتیجه باید تحیت کامل شود تا جواب بدهیم. اما اگر نکته عرفیه مطرح شود که ﴿هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلاَّ الْإِحْسان﴾[[28]](#footnote-29)‏، این باید بحث شود که آیا آیه بیش از یک نکته عرفیه می فهماند که تحیت طرف ‌مقابل بی جواب نباشد و لو به تقابل عرفی که تحیت ها هم‌زمان باشد، که ان شاء الله در جلسه آینده بحث می شود.

و الحمد لله رب العالمین.

1. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 508 [↑](#footnote-ref-2)
2. [وسائل الشیعة 12: 77](https://lib.eshia.ir/11025/12/77) [↑](#footnote-ref-3)
3. [وسائل الشيعة 12: 78](https://lib.eshia.ir/11025/12/78)؛وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَن‏ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَسَدِيِّ عَنْ سَالِمِ بْنِ مُكْرَمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَرَّ يَهُودِيٌّ بِالنَّبِيِّ ص فَقَالَ السَّامُ عَلَيْكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَيْكَ فَقَالَ أَصْحَابُهُ إِنَّمَا سَلَّمَ عَلَيْكَ بِالْمَوْتِ فَقَالَ الْمَوْتُ عَلَيْكَ فَقَالَ النَّبِيُّ ص وَ كَذَلِكَ رَدَدْتُ الْحَدِيثَ. [↑](#footnote-ref-4)
4. کتاب العین 7: 265؛ السَّلَامُ: الحجارة [↑](#footnote-ref-5)
5. کتاب الصلاة (اراکی) 2: 410 [↑](#footnote-ref-6)
6. [وسائل الشيعة 12: 78](https://lib.eshia.ir/11025/12/78) [↑](#footnote-ref-7)
7. [وسائل الشیعة 12: 77](https://lib.eshia.ir/11025/12/77) [↑](#footnote-ref-8)
8. [وسائل الشیعة 12: 77](https://lib.eshia.ir/11025/12/77) [↑](#footnote-ref-9)
9. الحدائق الناظرة 9: 87 [↑](#footnote-ref-10)
10. الحدائق الناظرة 9: 86 [↑](#footnote-ref-11)
11. الزمر: 30 [↑](#footnote-ref-12)
12. [فتح الباری 11: 45.](https://lib.efatwa.ir/43242/11/45) [↑](#footnote-ref-13)
13. [وسائل الشیعة 27: 118](https://lib.eshia.ir/11025/27/118) [↑](#footnote-ref-14)
14. [وسائل الشیعة 12: 77](https://lib.eshia.ir/11025/12/77) [↑](#footnote-ref-15)
15. [وسائل الشیعة 7: 268](https://lib.eshia.ir/11025/7/268) [↑](#footnote-ref-16)
16. [وسائل الشیعة 7: 268](https://lib.eshia.ir/11025/7/268) [↑](#footnote-ref-17)
17. [موسوعة الامام الخوئی 15: 485.](https://lib.eshia.ir/71334/15/485) [↑](#footnote-ref-18)
18. نهج البلاغة 212 [↑](#footnote-ref-19)
19. المعارج : 1 [↑](#footnote-ref-20)
20. [وسائل الشیعة 7: 268](https://lib.eshia.ir/11025/7/268) [↑](#footnote-ref-21)
21. [وسائل الشیعة 7: 267](https://lib.eshia.ir/11025/7/267) [↑](#footnote-ref-22)
22. [وسائل الشیعة 7: 268](https://lib.eshia.ir/11025/7/267) [↑](#footnote-ref-23)
23. [وسائل الشیعة 7: 268](https://lib.eshia.ir/11025/7/268) [↑](#footnote-ref-24)
24. بَابُ اسْتِحْبَابِ تَسْلِيمِ الصَّغِيرِ عَلَى الْكَبِيرِ وَ الْقَلِيلِ عَلَى الْكَثِيرِ وَ الْمَارِّ عَلَى الْقَاعِدِ وَ الرَّاكِبِ عَلَى الْمَاشِي وَ رَاكِبِ الْبَغْلِ عَلَى رَاكِبِ الْحِمَارِ وَ رَاكِبِ الْفَرَسِ عَلَى رَاكِبِ الْبَغْل‏ [↑](#footnote-ref-25)
25. النساء : 86 [↑](#footnote-ref-26)
26. النساء : 86 [↑](#footnote-ref-27)
27. [موسوعة الامام الخوئی 15: 488](https://lib.eshia.ir/71334/15/488) [↑](#footnote-ref-28)
28. الرحمن : 60 [↑](#footnote-ref-29)